

علی حاتمی؛ چند پرسش بی‌پاسخ و چند نکته غافلگیرکننده

حکایت غربی است، حکایت مردی که از همان دوران نوجوانی، شیفته دنیای قصه‌ها و افسانه‌ها بود و به هر کجا سرک می‌کشید تا گنج‌های ادبیات فولکلور را گردآوری کند، به آنها رخت نمایشی بپوشاند، به قاب تصویر بنشاند تا به لطف سینما و تلویزیون به یادگار بماند برای آیندگان ولی همین مرد، آثار گمشده بسیار دارد. آثاری که معلوم نیست چرا از دست رفته‌اند.

به گزارش ایسنا، ۲۳ مرداد سال ۱۳۲۳ در یکی از محله‌های قدیمی تهران پسری به دنیا آمد که نامش را علی گذاشتند و نام خانودگی‌اش حاتمی بود. از همان کودکی چشمش به عادات مردم کوچه و بازار بود و گوشش به دهان مادر بزرگ‌ها که متل‌های قشنگ می‌گفتند و قصه دیو و پری می‌دانستند.

در دوره نوجوانی که در لاله‌زار به تماشای تئاتر نشست، تصمیم گرفت به قصه‌ها و افسانه‌ها، رنگی از نمایش بدهد. گفته می‌شود در همان دوران مدرسه با گروهی از بچه‌های هم‌محلی، نمایشی اجرا کرد و بعد از آن در کلاس‌های نمایشنامه‌نویسی اداره هنرهای دراماتیک واقع (در آب سردار) شرکت کرد و بعدها که این اداره به نام دانشکده هنرهای دراماتیک تغییر نام داد، او در رشته ادبیات نمایشی تحصیلات خود را ادامه داد. هر چند به گفته داود رشیدی، ظاهراً روح ناآرام او در محیط دانشکده، قرار نداشت و تحصیلات خود را نیمه کاره رها کرد.

از آنجاکه ریتم زندگی در دوران نوجوانی و جوانی او بسیار تند بود، او نیز در ۲۱ سالگی اولین نمایشنامه خود را اجرا کرد. نمایشنامه‌ای به نام «دیو» یا «دیب»؛ که در همان قصه‌های عامیانه مورد علاقه‌اش ریشه داشت و اردیبهشت سال ۴۴ آن را به مدت سه شب در تالار نمایش دانشکده هنرهای دراماتیک روی صحنه برد. اما نکته جالب‌تر اینجاست که او این نمایش را برای تماشاگران کودک و با کودکان مؤسسه آموزشی فرهنگ آرزو اجرا کرد و احتمالاً این تنها اثری بوده که برای کودکان اجرا کرده است.

پس از آن چند نمایشنامه دیگر هم نوشت. گفته می‌شود در مجموع ۱۱ نمایشنامه نوشته است ولی بخشی از این آثار ظاهراً از دست رفته‌اند. با این حال در کارنامه هنری او از نمایشنامه‌های «ساتن»؛ «قصه طلسم و حریر و ماهیگیر»؛ «حسن کچل»؛ «چهل گیس»؛ و «آفتاب و مهتاب»؛ «چل گیس»؛ «جنگل»؛ «بیمارستان عشق»؛ «فوتبال»؛ و «شراب‌سازان» یاد می‌شود که ظاهراً سه نمایشنامه آخر اجرا نشده‌اند.

در دهه طلایی چهل که اوج فعالیت‌های فرهنگی و هنری بود، گروه «هنر ملی» هم به سرپرستی عباس جوانمرد فعالیت می‌کرد که تمرکزشان بر نمایشنامه‌های ایرانی بود و اغلب آثارشان را در «تالار ۲۵ شهریور» آن زمان یا همان «تماشاخانه سنگلج» امروزی اجرا می‌کردند. خیلی طبیعی بود جوانی مانند او به سبب علاقه‌مندی‌اش به ادبیات ایرانی و فولکلور، جذب این گروه شود. نتیجه حضور نه چندان بلند او در این گروه، اجرای نمایشنامه‌های «قصه طلسم حریر و ماهیگیر»؛ و «خاتون شهر آفتاب مهتاب» بود که جوانمرد خود به صحنه برد و نکته غافلگیرکننده در اجرای نمایش اول، بازی محمود دولت‌آبادی است که در آن دوره به عنوان بازیگری جوان در تئاتر فعالیت می‌کرد.

«خاتون شهر آفتاب مهتاب» هم همان سال ۱۳۴۴ با کارگردانی عباس جوانمرد روی صحنه رفت.

سال ۱۳۴۵ نمایشنامه مدرنی با عنوان «آدم و حوا»؛ یا «برج زهر مار»؛ نوشت که تحولی در کار او محسوب می‌شود و همین نمایش موجب آشنایی او با مسئولان تلویزیون ملی شد و در همین سال به استخدام تلویزیون درآمد که البته این همکاری فقط دو سال ادامه داشت.

این جوان بی‌قرار در دانشکده هنرهای دراماتیک، استادی به نام داود رشیدی داشت که تحصیلکرده فرنگ بود و جزو آوانگارد های آن زمان. رشیدی بسرعت متوجه توانمندی دانشجوی جوان خود شد و زمانی که حاتمی نمایشنامه «حسن کچل» را به او نشان داد، با اینکه تا آن زمان نمایشنامه «ای ایرانی اجرا نکرده بود، تصمیم به اجرای آن گرفت و این گونه بود که نمایش «حسن کچل» به کارگردانی داود رشیدی در تماشاخانه سنگلج روی صحنه رفت.

با اجرای همین نمایش، یکی از تهیه‌کنندگان سینما به این جوان مستعد پیشنهاد کار در سینما را داد و این آخرین حضور حاتمی به عنوان نمایشنامه‌نویس در تئاتر ایران به سال ۱۳۴۸ بود. یک سال بعد نسخه سینمایی همین نمایشنامه را ساخت و اولین حضورش در سینما رقم خورد. حضوری که بعدها با فیلم «هایپی ماندند»؛ «طوقی»؛ «با با شمل»؛ «سوته دلان»؛ «حاجی واشنگتن»؛ «کمال»؛ «ماد»؛ «الملک»؛ «دلشدگان»؛ و ... ادامه پیدا کرد.

تماشاگران تلویزیون هم که او را با مجموعه «های کم نظیری مانند»؛ «سلطان صاحبقران»؛ و «دستان» به یاد دارند.

اما حالا که ۲۴ سال از درگذشت او می‌گذرد، این پرسش در ذهن علاقه‌مندان به تئاتر و کسانی که پیگیر حضور حاتمی در عرصه هنرهای نمایشی بوده‌اند، وجود دارد که چرا بعد از ورود به سینما دیگر هرگز به تئاتر بازنگشت. در این میان کسانی مانند روح‌الله جعفری - مدرس و پژوهشگر تئاتر - معتقدند او در تئاتر قدر ندید و از سوی مدیران و حتی همکاران خود با بی‌مهری رو به رو شد.

حاتمی هرچند هرگز به خانه اول خود بازنگشت ولی حرمت صاحبخانه را همیشه نگاه داشت. تمام آثار درخشان خود را با هنرمندان تئاتر روی صحنه برد. این همکاری فقط با چهره‌های سرشناسی مانند عزت‌الله انتظامی، داود رشیدی، محمد علی کشاورز، علی نصیریان و ... نبود بلکه او دلمشغولی بازیگران لاله‌زار را هم داشت و آن گونه که محمود بصیری گفته است وقتی تئاترهای لاله‌زار بسته شد، او نگران بازیگرانی بود که در این تئاترها کار می‌کردند و برای سیاهی لشکرهای «هزار دستان»؛ با همین بازیگران همکاری کرد.

اما این تنها راهی نبود که تعلق خاطر خود را به تئاتر نشان دهد. سال ۱۳۶۶ فیلم «جعفر خان از فرنگ برگشته» را بر اساس نمایشنامه «ای به همین نام از حسن مقدم، یکی از نخستین نمایشنامه‌نویسان ایرانی، ساخت. هرچند که در کارنامه هنری او، اثر درخشانی به شمار نمی‌آید.

با این همه ۱۴ آذر سال ۱۳۷۵ وقتی بعد از یک دوره بیماری، چشمانش را برای همیشه بست، یادگاری «هایش آنچنان ارزشمند بود که کمتر کسی تصور می‌کرد این همه را تنها در طول ۵۲ سال زندگی که بخشی از آن هم با ممیزی، ممانعت، دشمنی، تنگ‌نظری و کج‌فهمی همراه بود، بر جای گذاشته باشد.

تا زمانی که زنده بود، به چاپ آثارش نپرداخت و یک سال بعد از درگذشتش، مجموعه آثار او منتشر شد. هرچند در این مجموعه جای یکسری از نمایشنامه‌های «هایش خالی و این پرسش همچنان باقی است که بر سر این نمایشنامه‌ها، که همه را پیش از ورودش به سینما نوشته بود، چه آمده است؟!